

گذری کوتاه به تطور افول فرهنگ مادری در آمریکا

# زنان آمریکا، فاطمیه را کم دارند!

فائزه جعفری

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات فرهنگی  
دانشگاه جامع امام حسین (ع)



مسلمانان، معمولاً امری را که دارای چهار ویژگی، پاکیزگی، شایسته پرسش و احترام، دارای کیفیت آسمانی و باارزش و گرامی باشد را مقدس می نامند (معین، ۱۳۸۴). یکی از آن امور، خانواده است که در فرهنگ ایرانی اسلامی ما، نهاد مقدس خانواده نامیده می شود. خانواده در شرق، از دیرباز مورد ارج و قرب بوده است و حتی در غرب نیز این قضیه صدق می کند اما پس از همان تحولات صنعتی ای که در آن سوی زمین رخ داد، تقریباً از سال ۱۹۶۰ به بعد، کشورهایمانند آمریکا، نشانه های زوال خانواده را در ابعاد خویشاوندی خود به نظاره نشستند. ثمره آزادی تغافل محور، افسارگسیختگی بشر در بهره وری از مادیات بود که در نهایت او را به رهایی از هر قید و بند مقدسی کشاند.

## دال مرکزی خانواده در آمریکا

شاید بتوان گفت که مادر، دال مرکزی عاطفه و تربیت در خانواده است و براساس همین کنش مادری بشود جهان‌های اجتماعی معناداری آفرید و سرنوشت یک فرهنگ یا حتی تمدن را تحت الشعاع قرار داد اما این نقش مادری و به تبع آن، نهاد مقدس خانواده، در غرب به ویژه آمریکا به واسطه کلماتی مانند آزادی و برابری، به سمت وسویی دیگر، جهت داده شد.

کمترین پیامدی که آزادی به معنای غربی برای این دال مرکزی خانواده به ارمغان آورد، از هم گسستن دیوارهای حریم او، به نام آزادی بود. حریم اطراف یک زن، از او گرفته شد و هرچه بیشتر، تشویق به اظهار وجود ابزاری از سوی چرخ‌دنده‌های سرمایه‌داری گشت. کتاب‌های متعددی که کلمه فمینیسم روی جلد آن‌ها، خودنمایی می‌کند، بارها تطور تاریخی زن به عنوان مادر را بیان کرده‌اند اما کمتر کسی به تطور ویژگی‌های نقش مادری در وجود خود آن زن پرداخته است و یا دست کم در کشور ما، اهمیت این موضوع برای زنان جامعه ایرانی، تبیین نشده است.

زن در آمریکا و یا به معنای اعم آن در غرب، گرفتار فرهنگ بازار کار، فرهنگ کارشناس مدار، زیست دوجنسیتی و فرهنگ مصرف، شده است. (شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶). این‌ها می‌تواند مضرات بیرونی افول خانواده در آمریکا باشد اما مضرات درونی‌ای نیز برای زن و خانواده قابل تصور است که باید درباره آن تأمل کرد.

خانم بتی فریدان می‌گوید: «امروز، تنهایی زنان مستقل، سلامت روانی آنها را تهدید می‌کند.» پس بهتر است تفاوت سیرزندگی یک دختر که قرار است دال مرکزی

یک خانواده باشد، در شرق و غرب را از نظر ابعاد درونی مورد بررسی قرار دهیم.

### ۱. نه به بی‌حیایی اجباری؛ فرار از مستوری!

شاید بتوان گفت اولین بحران یک دختر در جامعه آمریکایی که زیربنای بحران‌های دیگر است، از بین رفتن اجباری حریم و حیای او است که سبب آسیب‌پذیر شدنش در مقابل جریان‌ات روزمره زندگی خواهد بود. حیا، می‌تواند نشانه ادب حضور باشد و بزرگ‌ترین حیا، مقابل ولایت الله است. همان قدر که نشان دادن زیبایی‌های جسمی، می‌تواند جذابیت مادی داشته باشد، اظهار حیا نیز می‌تواند زیبایی روحانی برای روح انسان به ارمغان بیاورد؛ بنابراین اگر حیای فطری زن، از او گرفته شود، جامعه بشری، سهم مهمی از زیبایی حقیقی خلقت را از دست خواهد داد.

با این توصیف، وقتی فرهنگی به افراد جامعه‌اش دستور می‌دهد که به صورت هوک آپ و تصادفی‌ترین حالت ممکن، با یکدیگر وارد ارتباط شوند و از کودکی، خویش‌داری را کنار بگذارند و به مصرف ابزاری برسند، دور از انتظار نیست که اگر یک دختر جوان و در واقع مادر آینده، در میدان‌های اجتماعی کشوری مانند آمریکا، عقیفانه رفتار کند، طرد و گوشه‌گیر شود؛ چراکه آنجا، معیار تشخیص آدم‌ها، به مصرف‌گرایی و به مصرف درآمدن است.

خانم مندی شیلت نیز طی مقدمه کتاب «بازگشت به عفاف»، در مورد فرهنگ آمریکایی نسبت به پاک‌دامنی می‌نویسد: «ایدئولوژی ما توانسته واژه‌هایی را از فرهنگ لغات ما حذف کند اما احساسات ما هنوز به قوت خود باقی است و فریاد می‌زند تا آن را معنی کنند.» (دبیرخانه همایش سراسری زنان، ۱۳۸۶).



سوی دوست پسر خود تحمل کنند و آن را امری عادی به شمار آورند (شیلت، ۱۳۸۸).

شاید بتوان گفت دومین آسیبی که جامعه آمریکایی به جنس زن تحمیل کرده است، دور کردن او از منطق پدرسالاری است. راه‌هایی از برخی افکار سنتی غلط، منع کامل آن نیست و باید به سراغ اصلاح آن رفت. جدا کردن دختر از بافت خانواده که در اسلام او را ریحانه خطاب می‌کنند، مساوی است با ظلم بیشتر به او که او را آسیب‌پذیرتر می‌کند.

### ۳. «اصالت عروسی»، فرهنگی برای حفظ خانواده!

فرهنگ شرق، ایجاب می‌کند موضوع ازدواج با آداب و رسوم مفصل و نمایشی برگزار شود و تعهدی محکم بین دو قوم و خویش رخ دهد؛ مراسم چند شبانه‌روزی عقد و ازدواج در ایران، بیانگر همین فرهنگ خانواده

حیا در وجود یک دختر، لایه‌های مختلفی دارد که سبک زندگی خانواده محور، کمک می‌کند آن لایه‌ها در بستر خانواده به شکوفایی برسد.

فرهنگ شرق، همیشه زن را به مستوری و حریم داشتن در اجتماع سوق داده است تا حیای فطری‌اش، حفظ شود.

البته تفاوت دقیقی میان کلمات حیا، خجالت، تابو، اعتماد به نفس، جسارت و... وجود دارد که بحث جدایی را می‌طلبد.

### ۲. ظلمی به نام رهایی از پدرسالاری

حملات غیرمنطقی به مسئله پدرسالاری و از بین رفتن نقش پدر به عنوان یک راهنما و مراقب برای دختر خود، سبب گردید تا این دختران، هرگونه رفتاری را از

محور و ارزشمندی زن و خانواده است که در جامعه آمریکایی وجود ندارد.

سن سیمون، حق زن در استفاده از لذات مستقل از ازدواج را جزو آرمان‌های جنبش فمینیسم آمریکا می‌داند. (دبیرخانه همایش سراسری زنان، ۱۳۸۶). این جنبش با این نگاه، زن را از ارزشمند بودن منع کرد. زمانی که لایه‌های حیا از دختری که تازه، پا به عرصه کنشگری اجتماع گذاشته است و هنوز زمان زیادی از خاموش کردن شمع تولد ۱۸ سالگی اش نگذشته، ربوده شد، پس از آن در طلب یک زیست غیرعفیفانه، سردرگمی‌های مختلفی را برای یافتن هدف زندگی تجربه خواهد کرد.

این تنوع تجربه، ممکن است او را به سمت افسردگی، نفرت و دیگر احساسات مختلف برساند که بسیار در مورد آن صحبت شده است و مراجعه‌های متعدد به روان‌شناس نیز مؤید همین مطلب است. در یک کلام، دختر آمریکایی، در اولین قدم‌های حضورش در اجتماع، پژمردگی لطافت درونش را در میانه روابط بدون چارچوب، لمس می‌کند البته که زندگی سکولار، این تجربه را به کشور ما نیز کشانده است.

#### ۴. آغازی برای پایان حس مادری!

درست در زمانی که زن شرقی با شوق بسیار، به دنبال اختصاص دادن اتاقی برای کودکش است و می‌خواهد ضلع سوم خانواده را تکمیل کند، دختر غربی در بحران سقط جنینی به سر می‌برد که به عنوان یک حق طبیعی به واسطه فمینیسم، قانونی شده است.

در کتاب فمینیسم و خانواده نیز توضیحات کاملی در مورد مضرات این حق فمینیستی گفته شده است: «احتمال خودکشی یا تفکر در مورد آن در میان

زنانی که سقط جنین کرده‌اند، بیشتر است» (صادقی فسائی، ۱۳۸۶).

شاید در آینده چنین دخترانی نیز حس مادری در نهاد خانواده را تجربه کنند اما این تجربه برای آن‌ها همراه با تلخی و درد قابل توجهی خواهد بود.

#### ۵. مادر بزرگ‌های بی نوه و نتیجه!

وقتی ذوق مادری در جامعه آمریکا کور شد، خانواده معنای مقدس خودش را به معناهای سطحی‌تری باخت و زیبایی حیات حقیقی، قربانی زیبایی زدگدر دنیا می‌شد.

در کتاب هنر زنانه زیستن نیز به این مهم، این‌گونه اشاره شده است: «در گذشته زنان افزون بر رفاه و خوشبختی، احساس احترام و امید را از خانواده، بسیار دریافت می‌کردند؛ در نتیجه با سرد شدن روابط خویشاوندی، منزلت یا جایگاه اجتماعی آنان به خطر افتاد. زیست سرشار از عاطفه زنانه بر محبوبیت استوار است؛ از این رو نگرانی نسبت به میزان محبوبیت، بدون شک در زنان، آثار تخریب‌کننده بیشتری دارد. چه بسا تلاش ایشان برای به دست آوردن جایگاه بهتر در جامعه، تا حدی به این نوع نگرانی‌ها مربوط باشد». (علم‌الهدی، ۱۴۰۲: ۱۳).

حالاً این مادر بزرگ آمریکایی که دیگر انرژی جوانی‌اش را ندارد و باید به انتظار قشنگی‌های زندگی در میان نوادگان خود باشد، برعکس به انتظار مرگ نشسته و ادامه دادن به زندگی برایش بی‌معنا شده است. نتیجه آن نوع نگاه به نقش مادری و خانواده، چنین سرنوشتی را رقم خواهد زد.

## ۶. چروک‌های مقدس شرقی!

در جامعه شرقی، زن هرچه مسن‌تر می‌شود، احترام او در خانواده و حتی اقوام بالاتر می‌رود و از او به عنوان بزرگ خویشاوندان یاد می‌شود؛ مادر بزرگ در ایران حلال بسیاری از اختلاف‌های فامیل، مرکز توجهات، نقطه امنی برای مراجعات است؛ حال آنکه معیار ارزش زن در غرب و به ویژه آمریکا، به زیبایی ظاهری او است و زن تا زمانی تاریخ انقضا دارد که زیبا باشد که همین امر سبب اضطراب زنان برای ارزشمند ماندن شده است. «وسواس زیبایی، یک بیماری مزمن و مسری است که خودبه‌خود گسترش می‌یابد؛ یعنی از طبقات بالاتر شروع می‌شود و تقریباً تمام طبقات پایین‌تر را درگیر می‌کند.» (علم‌الهدی، ۱۴۰۲).

درست زمانی که ارزش حقیقی زن و یا بهتر بگوییم انسان از او گرفته می‌شود، خانه‌های سالمندان، زیاد خواهند شد. فرهنگ شرقی به ما می‌آموزد که چروک‌های جسم یک انسان سالمند، می‌توانند مقدس باشند؛ چرا که نتیجه زحمت و خدمتی طولانی مدت برای خانواده است.

## نتیجه‌گیری؛ زنان آمریکا، فاطمیه را کم دارند!

در آمریکا، ماجرا از حذف حیا و عفاف فطری شروع می‌شود و بعد به روابط بی‌معنا می‌رسد و سپس به ازدواج‌ها و فرزندآوری‌های خلاف خلقت و طبیعت منجر می‌گردد سپس سالمندی و پیری‌ای منزجرکننده را رقم خواهد زد. این خلاصه‌ای از معنازدایی فرهنگ رو به افول آمریکا از زندگی دختران و مادران است.

ممکن است دختر جوان امروزی سؤال کند که چرا پس از سال‌ها، هنوز برای فاطمیه، پرچم سیاه می‌زنیم و اشک می‌ریزیم؟ پاسخ این سؤال را در معارفی می‌توان

جست‌وجو کرد که فاطمیه با خود به بطن زندگی زنان می‌آورد و البته در این نوشته نمی‌گنجد. فاطمیه، مکتبی مملو از مؤلفه‌های چگونگی زن بودن، زن شدن و زن ماندن، از ابتدا تا انتهای تطور زندگی است.

اما آمریکای کم‌سن‌وسال که تاریخ چندان بزرگی ندارد و البته آینده خاصی هم نخواهد داشت، از داشتن الگوهای روشنی که او را از تلاطم نظریه‌پردازی‌های ابتر نجات دهد، ندارد و بنابراین هرچه بیشتر تلاش می‌کند، سریع‌تر به افول خود نزدیک می‌شود. فارغ از فرهنگ غنی مشرق‌زمین که خودش دریایی از معناها است، در آخرین و کامل‌ترین دین جهان یعنی دین اسلام، به ویژه مذهب تشیع نیز الگوهای مختلفی از حیات یک زن ارائه شده است.

فرهنگ آمریکایی، چند صباحی، زن را از هویت اصلی خود دور نگه داشت و در ظاهر نیز در نابودی روح او موفق عمل کرد اما تحولات اخیر که در سطح بین‌الملل در حال رخ دادن است، سبب بیداری همان بانوی زخم‌خورده‌ای شده که دریافته است، فاطمیه را در زندگی‌اش کم دارد.